



از دیگر



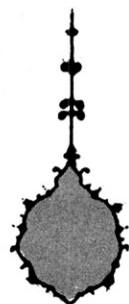
آن جامه کز حروف بود تار و بود او

کی بر قد بلند نگارم رسا بود

یکی از تازه‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی که کمتر از نیم قرن از عمر آن می‌گذرد، «فرهنگ ارتباطات» است.

دانشمندان مربوطه در مراحل اولیه، بررسی اندیشه‌های انسانی و محتوای آن، به مبانی نظری این شاخه پرداختند و پس از تحولات ابزار ارتباطی و بهره‌گیری از وسائل الکترونیکی، به مدل‌های میکانیکی و ریاضی توجه نمودند و بتدریج با نشانه‌گذاری و رمزیابی‌ها، به الگوهای مشخص جدیدی به منظور کسب اطلاع و محتوای پیام و چگونگی انتقال آن به مخاطب دست یافتند و بر اساس دوگرایش اصلی؛ یعنی «انتقال پیام» و «اقناع مخاطب» مطالعات و تحقیقات تخصصی را دنبال نموده و می‌نمایند.

البته تا مدتی قبل، این مطالعات عمدتاً در چهار چوب کارآیی هر چه بیشتر مقاصد اقتصادی بکار گرفته می‌شد و ارتباطات تنها بعنوان یکی از مهم‌ترین عوامل کارآ، در دگرگونی رفتار و ساختار اقتصادی انسان تلقی می‌شد. ولی کم‌کم در دهه اخیر که متخصصان و محققان ارتباطی، به نقش ارتباطات در ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع، توجه بیشتری کردند و با کشف و تعمیم شبکه‌های ارتباطی که در تاریخ بشر با نمودها و نمادهای گوناگون تجلی داشته، توانسته‌اند به تازه‌ترین شیوه‌های انتقال پیام و اقناع مخاطبین دست پیدا



جایگاه حج در فرهنگ ارتباطات

سید رضا هاشمی

کنند، تا امروز که بعنوان یکی از قوی‌ترین و کارآمدترین اهرم فشار و اعمال قدرت و انتقال ایدئولوژی بدست دول استعمارگر در میدان رقابت جهانی بشمار می‌رود و قطعاً در تز «نظم نوین جهانی» جایگاه و کارایی ویژه‌ای را خواهد داشت و طبیعی است که هر جبهه‌ای که بتواند از قوی‌ترین متد و مدل ارتباط جهانی، بیشترین بهره‌گیری را داشته باشد. در صحنه جهانی بیشترین و قوی‌ترین حضور را خواهد داشت بهمین جهت امروزه بیشترین سرمایه‌گذاری و صرف بودجه‌های استکبار جهانی به مسأله ارتباطات معطوف است و نه تبلیغات صرف؛ چرا که تبلیغات منهای استفاده از کارایی ارتباطی، نقش بر آب زدن است.

در دین حنیف اسلام که پیام الهی به انسانهای مخاطب منتقل می‌شود تا در راستای تحقق اهداف تکاملی، انسان را از «بودن» به «شدن» برساند و بقرب حق و کمال مطلق واصل نماید. بدون تردید از قوی‌ترین متد ارتباطی و غنی‌ترین شیوه و ابزار انتقال پیام، بهره‌گیری شده است که کشف و تبیین آن یکی از برنامه‌ها و اهداف متعالی رسولان الهی و ائمه معصومین - علیهم‌السلام - بوده و مهم‌ترین آرمان علمای اسلامی در گذشته و حال است، از این روی معتقدیم یکی از بزرگترین وظایف دانشمندان و محققین اسلامی بویژه در جامعه شیعه در ایران انقلابی، آن است که با زبانی نو و فرهنگی نوین به اقتضای زمان و مکان، رموز و نشانه‌های انتقال پیام الهی شناسایی و عرضه شود. از آنجا که شرح پیرامون ارتباطات و شیوه‌های آن از حوصله این مقال خارج است تنها به موضوع حج، که بعنوان یکی از بزرگترین وسائل انتقال پیام خدا در تحول همه جانبه انسانهای مخاطب می‌باشد، اشاره‌ای گذرا و بسیار مختصر خواهیم داشت و در این بیان فقط با استمداد از صراحت و منطوق آیات کریمه قرآن به خاستگاه و جایگاه و نقش حج در فرهنگ ارتباطات می‌پردازیم.

قبل از ورود در متن بحث ذکر چند نکته ضروری است:

نکته اول:

در مبحث عبادات، نماز و روزه و حج جایگاه ویژه‌ای دارند ولی با تفاوت‌های خاصی، نماز مجموعه افعال است و روزه مجموعه مناهی و حج مجموعه هر دو جهت است. هم دارای افعال است مانند احرام، طواف، سعی، وقوف و غیره و هم دارای مناهی است مانند محرّمات احرام، از این روی در نماز «اقامه» است و در روزه «امساک» و در حج «مناسک» حج به اعتبار اعمالی که باید انجام داد شبیه به نماز است و به اعتبار محرّمات که باید انجام نداد شبیه روزه است. بنابراین حج از یکسو

دارای بار بالنده نماز است و از دیگر سوی، بار سازنده روزه را داراست. و بهمین جهت در قرآن کریم از ویژگیهای خاصی برخوردار است که هیچیک از عبادات دیگر حتی جهاد، چنین نیستند.

نکته دوم:

اصول و فروع دین اسلام، بی‌شک دارای ارتباطی تنگاتنگ هستند. یعنی ساختار اعتقادی و عملی در توحید، نبوت، معاد، حج، جهاد، نماز، روزه و احکام و... بصورت ارگانیزی واحد در مکتب توحیدی اسلام مطرح می‌باشند و بررسی هر یک از آنها بدون توجه به ارتباط با دیگر موضوعات دینی، همانند تشریح قلب و کبد و ستون فقرات است در خارج از بدن. که سلسله اعصاب و عروق فیما بین قطع گردیده و چیزی جز تکه‌ای گوشت و لخته‌ای خون و قطعه‌ای استخوان نخواهد بود، آنهم سرد و بی‌تپش.

بررسی‌های موضوعی، بدون حفظ روابط فیما بین بررسی کاملی نخواهد بود.

از این روی مسأله حج در قرآن کریم همانند یگر موضوعات اسلامی، در میان بسیاری از مسائل و معارف اسلامی ذکر گردیده نه بصورت بخشی مستقل، دقت در آیات قبل و بعد از آیات مربوط به حج، شامل معارف ارزشمند اسلامی است همانند، امامت، شهادت، ابتلاء، جهاد، انفاق، تاریخ ادیان، ایمان و شرک، رسالت و ولایت، معاد و جهان هستی، حیات و مرگ و از این قبیل موضوعاتی که با آخرین کلمات آیات، ارتباط میان حج و کلیه معارف اسلامی، بخوبی بیان شده است. البته فهم قاصر و بضاعت مزجاة و حوصله تنگ این مقال ما را از ورود به آنها معذور می‌دارد.

نکته سوم:

متخصصین فن ارتباطات، عمده‌ترین محور مطالعاتی و بهره‌گیری و عملکرد خود را حول چهار محور متمرکز کرده‌اند. ۱- موضوع پیام، ۲- انتقال پیام، ۳- گیرنده پیام، ۴- هدف پیام. حج، خود پیامی است از سوی خداوند تبارک و تعالی که از رهگذر شعائر و آیات بیتات در قالب مناسک، به ناس منتقل می‌گردد تا اهداف بس متعالی جامه عمل بپوشد. در این مقال با توجه به مقدمات و نکات یاد شده، سعی بر آنست که پیام حج بر متد فرهنگ ارتباطی و با استناد به محکمت قرآنی بیان شود، و چون نخستین گام در این باب است، خالی از سهو و نقص نخواهد بود.

به این شوقی که من بر کعبه مقصود، رو دارم دلی از سنگ می‌باید که گردد سنگ راه من

اول پیام حج و منبع آن

در کتاب عزیز خدا؛ قرآن کریم، ۵۶ آیه نازل گردیده که صریحاً و منطوقاً پیرامون مسائل مربوط به حج است. «سوره بقره: ۱۲۳ تا ۱۳۳ و ۱۵۸ و ۱۹۴ تا ۲۰۳» «سوره آل عمران: ۹۵ تا ۹۷» «سوره مائده ۱ و ۲ و ۹۴ تا ۹۸» «توبه ۱۹ و ۲۸» «انفال ۳۴ و ۳۵» «ابراهیم ۳۵ تا ۴۱» «حج ۲۵ تا ۳۷ و ۶۷» «نمل ۹۰».

از دقت در این آیات نکاتی بس قابل تعمق و امعان نظر بدست می‌آید که به اجمال بدانها اشاره می‌شود، البته مسائلی مربوط به شأن نزول، سال نزول، مکی یا مدنی بودن، و نیز معارف و مطالب قبل و بعد آیات و ارتباط فیما بین را در این مقال مختصر، متعرض نشده‌ایم.

* پیام حج، از منبع ذات الهی و در دو مقام صادر شده یکی «الوهیت» و دیگری «ربوبیت». در آیات مربوطه مذکور، ۵۵ بار «الوهیت» و ۲۲ بار «ربوبیت» حقتعالی ذکر گردیده و از آنجا که ربوبیت تجلی الوهیت حضرت حق است، مقام الوهی بیش از دو برابر آمده است.

مقام الوهیت مطلقه که مرتبه «لابشرطی» است، واجد هر کمالی بطور مطلق می‌باشد و ذات حق مستجمع جمیع صفات جلال و جمال است و از آن جمله، احدیت، واحدیت، قدرت، حیات، علم و خالقیت است که از آثارش، احیاء، اماتة، امداد، هدایت، مرجعیت، امنیت و غیره است که این کمالات خداوندی در همین آیات حج که از الوهیت سخن بمیان آمده، بیان گردیده است.

و خلاصه به تعبیر بزرگان، همه جلوه‌های فیض اقدس خداوندی است. اما مقام ربوبیت، که مرتبه «بشرط شیء» است. تعین صفات متعالیه و کمالیه حقتعالی ملحوظ است که از آن جمله مالکیت و قیمومت و اعطاء را واجد است و از آثارش، انعام و تدبیر و اصلاح و اتمام و نظم و تنعیم و اقامه و ادامه و تغذیه و... می‌باشد. که این اوصاف در همین آیات حج که از ربوبیت سخن بمیان آمده و ذکر شده است. و به تعبیر بزرگواران همه جلوات فیض مقدس پروردگار است.

پس حج دارای دو وجه پیام است، وجه متعالی غیبی و وجه عینی و ظهور خارجی که رابط و واسط میان این دو وجه («غیبی» و «عینی») دو مرحله فیض است، یکی افاضه جعلی و دیگری افاضه وضعی؛ توضیح اینکه در این آیات ۱۲ بار کلمه «جعل» و مشتقات آن آمده که ۵ مورد آن در مرتبه الوهی و ۷ مورد آن در مرتبه ربوبی است؛ یعنی ۵ مورد از موارد «جعل» در آیاتی است که الوهیت خداوند بیان شده و ۷ مورد آن در آیاتی است که ربوبیت ذکر شده، و یک مورد هم کلمه «وضع» آمده است که مبتین فیض وضعی خداوند است.

محتوای پیام حج

اهمیت و مفاهیم پربار «جعل» و «وضع» در امر حج با توجه به تفاوتی که با ایجاد و ابداع و خلق و تکوین و احداث دارند، روشن تر می‌شود؛ چرا که ایجاد در مقام ابداع وجود است و خلق ایجاد بر کیفیت مخصوص است و ابداع ایجاد غیر مسبوق است اما جعل در جهت احداث تعلق و ارتباط می‌باشد و وضع در جهت تقریر آثار و کیفیات، «جعل اعم از فعل وضع است».

و چون در «جعل» تقدیر و تقریر و تدبیر بعد از خلق و تکوین است که در احکام و تشریح جاری است، خود مبتین آن است که حج و مناسک آن با عنایات الهی و افاضات ربوبی بعنوان روشن‌ترین راه الی‌الله با مناسب‌ترین و قوی‌ترین شیوه، قرار داده شده است.

از طرف دیگر با دقت و توجه در موارد استعمال «جعل» در این آیات، محتوای غنی و عظمت پیام حج روشن تر می‌گردد.

پنج موردی که مشمول افاضه جعل الوهی است عبارتند از:

۱- امنیت بلد، در آیه ۱۲۶ سوره بقره، ۲- حرمت مسجد، آیه ۲۴ سوره حج، ۳- عظمت کعبه، آیه ۹۷ سوره مائده، ۴- تدوین مناسک، آیه ۳۴ سوره حج، ۵- تعیین قبله، آیه ۱۴۳ سوره بقره. که این ۵ مورد مشمول فیض الوهیت حق، جلّ و علایند و در نشأه غیبی موجودند و اما مواردی که مشمول افاضه جعل ربوبی هستند:

۱- اثابۀ بیت ۱۲۵ بقره، ۲- هوی فؤاد ۳۷ سوره ابراهیم، ۳- اقامه صلوة آیه ۴۰ سوره ابراهیم، ۴- تسلیم کامل ۱۲۸ سوره بقره، ۵- مقبولیت عمل ۴۰ سوره ابراهیم، ۶- تثبیت مقام امامت ۱۲۴ سوره بقره، ۷- امنیت بلد ۳۵ سوره ابراهیم، ۸- تدوین مناسک ۶۷ سوره حج. که این موارد، مورد عنایت جعل ربوبی حق تعالی است.

* نکته جالب اینکه امنیت بلد و تدوین مناسک حج، دو مورد استثنائی هستند که علاوه بر آنکه هم در آیات دسته اول و هم در آیات دسته دوم ذکر شده‌اند، در آیات دیگری نیز این دو مورد، مشمول جعل الوهی و یا ربوبی مستقلاً و یا توأمأ واقع شده‌اند، در مورد مناسک به آیه ۲۰۰ سوره بقره و ۱۲۸ بقره نیز توجه فرمایید که اولی در میان الوهیت و ربوبیت خداوندی مذکور است و دومی تنها مشمول فیض ربوبی است. و نیز در مورد امنیت بلد علاوه بر آیات ذکر شده به آیات ۳ سوره تین و ۶۷ سوره عنکبوت و ۹۷ سوره آل عمران و ۱۲۵ سوره بقره توجه کنید.

و چون امنیت بلد و مناسک حج از هر دو سوی و در هر دو وجه تعین می‌یابد، از بالاترین درجه عظمت در پیام حج برخوردارند و این است که معتقدیم نه کسی را یارای سلب امنیت و نه قدرتی را

توان بر هم ریختن مناسک حج است که هم در وجه غیبی الوهی مشمول عنایت حقتعالی هستند و هم در تعین و ظهور ربوبی.

تک تک این مفاهیم که در آیات مربوطه بعنوان محور اصلی جعل الهی واقع شده، دارای وسعت و عمق و علو خاصی هستند که هر یک شرحی مبسوط را می طلبد تا به قسمتی از محتوای پیام حج واقف شویم.

قسمت دیگری از محتوای پیام حج را باید در کلمات دیگر آیات بیابیم که مختصراً یادآوری می شود.

در آیاتی که جنبه الوهیت حقتعالی ذکر شده، موضوعات عمیق از معارف اسلامی آمده است. مانند: شکر ۲/۱۲۵۸، تقوا ۲/۱۹۴، تصدیق ۲/۹۴، ابتلاء ۵/۹۴، عفو ۵/۹۵، حشر ۵/۹۶، هدایت ۹/۱۹، توحید ذاتی ۲۲/۳۴، توحید صفاتی ۳/۹۴ و از سوی دیگر عقاب ۵/۲، عذاب ۵/۹۴، انتقام ۵/۹۵، اضلال ۹/۱۹، نفی شرک ۲/۵، حج ذکر شده.

و در آیاتی که جنبه ربوبیت آمده موضوعاتی همانند، رزق ۲/۱۲۶، توبه ۲/۱۲۸، توحید عبادی ۱۴/۳۵، غفران ۱۴/۳۶، رحمت ۱۴/۳۶، هدایت ۲۲/۶۷، ذکر شده است که همه گویای پربرترین ابعاد عقیدتی و اخلاقی است و انسان را در ساختار نظری و عملی هدایت می کند، و با توضیح و تبیین هر یک در رابطه با حج می توان عمق و گستردگی پیام حج را دریافت و با پیام حج آشنا تر شد. از آنچه تاکنون بدست آمده منبع و محتوای پیام بود، اینک اشاره ای نیز به خاستگاه و ساختار و جایگاه پیام حج داریم.

خاستگاه پیام حج

پرواضح است که تأثیر و نفوذ هر پیامی را در رابطه با خاستگاه پیام باید تفسیر کرد؛ چرا که هر اندازه خاستگاه عمیق تر و اصیل تر باشد، تأثیر و نفوذ پیام قطعی تر و روان تر است. آنچه از آیات مربوطه بدست می آید، این است که عناصر خاستگاه حج در انسانها عبارتند از فطرت پاک، قلب سلیم، نیاز ذاتی ممکنات از جمله انسان، تمایلات عالی، تمایلات طبیعی، کشش های روحی. انسانها فطرتاً به سوی مطلق گرایش دارند و طبیعتاً مایلند تمایلات متعالی فطری خود را به سرحد کمال اشباع کنند، همانگونه که طبعاً مایلند تمایلات طبیعی را نیز ارضا نمایند. و همین طلب و شوق اصیل انسانی است که بعنوان اساس خاستگاه حج، در آیات مطرح است. که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُوفُوا نَدْوَرَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ». آیات ۲۷ تا ۲۹ حج ۳۲

«وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ» ۱۲۶ بقره - «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ».

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ»

و خلاصه بررسی آیات بیان گر آن است که در حج، تمام خواسته های متعالی و درخواستهای طبیعی و لازم تأمین می شود و مگر نه این است که انسان فطرتاً در آرزوی تأمین مطالبات و مطلوبات خویش است، و این خود اصلی ترین عنصر خاستگاهی است. پس حج دارای خاستگاه قوی و اصیل است تا انسان ها هستند این خاستگاه وجود دارد و حج نیز خواهد بود.

آری همان بیان الهی است که در آیه ای کوتاه مجموعه خواسته ها را در حج تبیین نموده و بعنوان اصلی ترین عنصر خاستگاهی معرفی می فرماید آنجا که در آیه ۲۰۱ سوره بقره در میان آیات مربوط به حج آمده است.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، أُولَئِكَ لَهُمْ

نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»

۲۰۲ بقره

که با کلمات سریع الحساب، پاسخی هم به روحیه شتابزدگی و انتظارات سریع داده شده است.

ساختار پیام

گواژه های مصطلح در برنامه حج که بدون استثنا از غنی و عمق بایسته و قوی برخوردارند، مبین عناصر لازم در ساختار این پیام الهی اند.

اذان است و مؤذن رسول و مأذنه بام کعبه، فرا رفتن است نه فرو گشتن

حج و قصد است نه ماندن و بی مقصدی

سبیل الله است نه بی راهگی و ضلالت

احرام و حرم و حریم است و خودشکنی نه تحریم و محرومیت و آئینه شکستن

میقات است، وقت است در قالب مکان، که زمین و زمان و مکین و مکان باهمند و با تو

همراهند و همه کائنات هم.

طواف است و طوفان زایی نه در طیف خود و طایفه ماندن

صلوٰة است و دعا و عروج نه قعود و سقوط و هبوط
 کوشیدن است و سعی نه پوچیدن و سعایت
 عرفه است و عرفان و معرفت نه هیاهوی معروف شدن
 افاضه است و هجرت نه افاده و تفاخر و ذلت
 با ناس بودن است نه با وسواس و خناس شدن
 مشعر است و شعور نه شعر و شعار
 رمی است و ستیز نه رم کردن و گریز
 تقصیر است و کوتاه کردن نه قصر نشینی و کوتاه آمدن
 حلق است نه حلق آویز شدن به ریسمان خلق
 هدی است و گرفتن قلاده نه هدیه به ذی القلائد
 و خلاصه وقوف است و تفکر نه توقف و تبختر
 و همهٔ این واژه‌ها که پیایی حاجی بدانها مترنم است و در چشم اندازش، رکن و حطیم و ملتزم
 و مستجار و باب و حَجْر و حجر و مقام و صفا و مروه و عرفه و مزدلفه و منی و جبل نور «غار حرا» و
 ابوقییس و مأذن بلال، به که چه بلند و والا است این پیام و این عناصر سازنده‌اش.
 امام صادق فرمود: «احرم عن كل شیء یمنعك من ذکر الله و طف بقلبك مع الملائكة حول
 العرش و اعترف بالخطایا بعرفات و اذبح حنجرة الهواء و الطمع عند الذبیحة و ارم
 الشبهوات و الخساسة و اخلق العیوب الظاهرة و الباطنة...».

جایگاه پیام

پیام حج، از آن سوی در افق اعلی و بیت المعمور متصل به قرب حقتعالی است و از این سوی
 در بیت‌الله و افق دنیا، متصل به ناس است و در درازای تاریخ از آدم تا نوح و از ابراهیم تا محمد - ص -
 و از علی تا امروز، در گسترهٔ زمان و بهنهٔ گیتی، به فرمان حق و معماری همه خوبان، پابرجاست که
 فرمود: «اذ بواً لنا لبراهیم مکان البیت». خداوند آماده‌اش می‌کند. همانجایی را که از قبل بیت محرم
 نامیده بوده، و ابراهیم - ع - از بی‌زرعی مکان گله‌مند است و می‌گوید:
 «رَبَّنَا اِنِّیْ اسکنت من ذریتی بواذٍ غیر ذی زرع عند بَیتک المحرّم». که مفسرین از این آیه
 استفاده کرده‌اند که قبل از آنکه ابراهیم - ع - به ساختنش بپردازد، بیت بوده است و محترم هم بوده
 است و این نشان دهندهٔ معماری آدم - ع - و نوح و دیگران می‌باشد.

پیام حج، زنجیره متصلی است از خدا به مردم، که: «لله على الناس حج البيت»، و بار عام الهی است که فرمود: «سواء العاکف فيه و الباد»، برای خدا است که «اتّموا الحج و العمرة لله»، و در عین حال برای مردم که فرمود: «وُضع للناس».

پیام حج، و طواف بیت. مشمول ربوبیت الهی است که «رب هذا البيت» گفت و همه آنان که اهل البیتند «۱۱/۷۳ و ۳۳/۳۳» همان فریاد را و همان پیام را تقویت می‌کنند و دمام مردم را مخاطب قرار می‌دهند. مردمی که قاصد و حاجی الی‌الله‌اند، مردمی که در این آیات ۱۱ بار از آنان یاد شده تا نشان دهد این پیام از خدا بر مردم است.

اذان بر مردم است «۲۷ حج»

از نخستین خانه مردمی «۹۶ آل عمران»

و اقامه از مردم است که قاعدین به قیام آیند «۹۷ مائده»

نمود عینی امامت بر امت «۱۲۴ بقره»

و مأمن و پناهگاه مجتمعات مردمی «۲۵ بقره»

در چشم انداز عروج مردم قبله است تا تابعین رسول از مرتجعین جهول جدا شوند «۱۴۲ -

۱۴۳ بقره»

تبلور اشتیاقی پر لهیب دل مردم «۳۷ ابراهیم»

و نشان راهی که مردم به ضلالت نروند «۳۶ ابراهیم»

و سرانجام حق خدا است بر مردم «۹۷ آل عمران»

پیامی که جایگاهش عرش غیبی خدا و حرم عینی رب و عمق جان خلق خداوند تبارک و

تعالی است. جایگاهی از خدا تا بخدا دارد.

دوم، انتقال پیام حج و علائم آن

متخصصین علوم ارتباطی، مهم‌ترین قسمت ارتباطات را بخش انتقال دانسته‌اند. بویژه در پیامهای غیر کلامی مکه کمیت و کیفیت انتقال از طریق علائم و کدها و دقت و ظرافت در رموز و نشانه‌ها عملی می‌گردد.

علائم و نشانه‌ها سه دسته‌اند:

اول: علائم ایکونیک eikonic علائمی هستند که رابطه‌ای بین شکل و معنا وجود دارد

همانند مدل‌ها و ماکتها و نشانه‌های تصویری.

دوم: علائم افودیک Ephodic، که علائم قراردادی و نمادین هستند مانند مورش و القباء. سوم: علائم یونیک Yunic، که علائم طبیعی و رفلکس‌های معمولی است همانند ضربان قلب و احتمال تب و یا دود و آتش.

بمنظور سرعت انتقال و استفاده قوی و کامل تر از علائم یاد شده، نمادهای رمزی گوناگونی بصورت کد بندی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد که معمولاً در پیامهای غیر کلامی، این نمادها، تمثیلی «آنالوگ» هستند، در صورتی که در پیامهای کلامی از نمادهای رقمی «دیجیتال» استفاده می‌شود. بنابراین رمزها و کدها مدخل ورود بمیدان علائم و نشانه‌ها هستند و گیرنده را به وجود علامت‌های خاص هدایت می‌کنند.

در مراسم حج، گویاترین و کامل‌ترین علائم و نشانه‌ها و زیباترین و جذاب‌ترین کدها و رموز تعین یافته.

البته رمز خوانی و نشانه‌شناسی «سمیوتیک» خود یکی از دشوارترین مراحل است که به تخصص‌های زیادی نیازمند است و سزاوار است بزرگان تفسیر ما را راهنمایی کنند تا بتوانیم کاملاً علائم را شناسایی و تفکیک کنیم ولی با توجه به کلمات «شعائر» «آیات بنیات» «علامات و معلومات» که در آیات یاد شده مذکور است، شاید بتوانیم تا حد کمی آنها را بشناسیم.

شعائر

* صفا و مروه مدت‌ها محل بت‌های «اساف» و «نائله» بوده که اینک در مناسک حج برای آغاز و انجام سعی قرار داده شده و هدی و نحر برای قربانی به پای بت‌ها، هدیه می‌شده که اینک مقرر است که براه خدا هدیه می‌گردد، پس هر دو علامت نمادین و قراردادی‌اند و به تعبیری «افودیک» می‌باشند.

که فرمود: «ان الصفا و المروة من شعائر الله».

«والبدن جعلنا لكم من شعائر الله».

گرچه سراسر مناسک شعائرند بمعنی صحیح و وسیع کلمه و در آیات مذکور شاید من تبعیضه باشد ولی صراحت آیات شعائر بودن این موارد است.

آیات بینات

* بیت‌الله، مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجر اسماعیل و رکن و مستجار^۱ و حطیم^۲ باب کعبه

و زمزم و امثال اینها، در همیشگی تاریخ، بیان روشنی بر حضور و عمل و اقدام رسولان خدا بوده و هست، سراسر علائم واضح و نشانه‌های گویائی هستند از برکت و هدایت و امنیت و ایمان که فرمود: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین، فیه آیات بنیات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً».

آل عمران ۹۶ - ۹۷

گرچه بیت‌الله مشمول وضع است ولی قرارداد اولیه چنین بوده و از اولین لحظه، وضعیت خانه برای همین منظور بوده نه اینکه بعداً قرارداد شده، «اول بیت وضع للناس» است. مضافاً که «بیت» است و محلّ قرار و بیتوته، نه «دار» است و قرار داد. بنابراین خانه و من حوله، نشانه‌های گویا و روشن هستند که هر کدام انعکاسی از عنایات خدایی و الطاف الهی‌اند، بدون آنکه تکلفی و ابهامی داشته باشند و باصطلاح علائم «ایکونیک» هستند.

علامات

فرمود: علامات و بالنجم هم یهتدون

فرمود: الحج اشهر معلومات

فرمود: لیشهدوا منافع لهم و لیذکروا اسم الله فی ایام معلومات.

زمان، علامت است، ماه و روز و شب، علامتند، علائمی طبیعی. ماهها و روزهای حج مشخص‌اند، گرچه خداوند برای حج مقرر فرموده ولی زمان فی نفسه علامت زمان است؛ یعنی که ماهها و روزهای حج همه علائمی معلوم و نشانه‌هایی مشهودند، همانگونه که جای جای حرم علامت است.

که فرموده امام علی - ع - است که: «جعلہ سبحانہ علامۃ لتواضعهم لعظمتہ و اذعانهم لعزته».

(نهج البلاغه خ ۱)

* حرم و احرام:

رمز دریافت علائم و کُد استفاده کامل از آیات و شعائر، احرام است.

همه جا حرم الهی است و محترم، که در شهر حرام، با احرام، تا مسجدالحرام و بیت‌الله الحرام و فیض مشعرالحرام کشیده شده و با زیباترین وجه، محرم از سرتا پیا و از فرق تا قدم، علائم را دریافت و از نشانه‌ها می‌یابد آنچه را که باید. محرم که بیش از ۴۰ کامجویی برایش حرام می‌گردد که به ترتیب

از سر تا پا عبارتست، از: تراشیدن سر، پوشانیدن سر، سایه بر سر قرار دادن، پوشاندن گوش، شاهد عقد بودن، عینک زدن برای زینت، سرمه کشیدن، نگاه در آئینه، نگاه به زن با شهوت، پوشاندن رو برای زن، بینی گرفتن از بوی بد، بوییدن عطریات، بوسیدن زن، دروغ گفتن، قسم خوردن، مفاخره نمودن، فحش دادن، اجرای عقد، دندان کشیدن، خوردن برخی معطرات، صید کردن، لمس نمودن زن، کشتن شپش و مانند آن، ناخن گرفتن، ذبح شکار، کندن درخت و گیاه، کمک به صید با اشاره، انگشتر بقصد زینت، گره زدن لنگ بگردن، خوردن گوشت شکار، پوشیدن روی پا، گرفتن ناخن پا، جماع، استمناء، لواط، لباس دوخته بتن کردن، زینت و زیور کردن، روغن مالیدن، خون بیرون آوردن، اسلحه بستن، عطر استعمال نمودن، ازاله مو از هر کجای بدن، که تا احرام نبندد و مُحرم نشود مُحرم نخواهد بود.

حافظ هر آنکه عشق نورزید و وصل خواست احرام طواف کعبه دل بی وضو ببست

شعر

* اعداد و ارقام

اعداد و ارقام در مناسک حج و به اصطلاح علائم «دیجیتال» بدون شک دارای رمز و راز و نشان و علامتی هستند که برایمان مخفی‌اند، بویژه عدد ۷ که مجموعاً ۱۲ و در مواردی ۱۵ بار تکرار می‌شوند.

۳ بار در طواف بیت «طواف عمره و طواف حج و طواف نساء»

۲ بار در سعی «سعی عمره و سعی حج»

۷ بار در رمی جمار «روز ۱۰ یکبار و روز ۱۱ سه بار و روز ۱۲ سه بار و در مواردی روز ۱۳ سه

بار».

البته در آیات قرآنی عدد ۷ بیش از اعداد دیگر مطرح و یادآوری گردیده که هر یک ناظر به موضوعی و در رابطه با مطلبی بیان شده است.

مثلاً ۷ آسمان و ۷ زمین «۶۵/۱۲»

۷ دریا «۳۱/۲۷»

۷ جهنم «۱۵/۴۴»

۷ سنبله «۲/۲۶۱»

۷ گاو «۱۲/۴۳»

۷ راه «۲۳/۱۷»

۷ شب «۶۹/۷»

۷ جوان در داستان کهف «۱۸/۲۲»

۷ روز روزه در کفارات حج در آیه ۱۹۶ / بقره که می‌فرماید:

«فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة» که در این آیه

ارقام ۳ و ۷ و ۱۰ ذکر گردیده مضافاً به اینکه عدد ۱۰ با کلمه کامله توصیف شده است؛ چراکه عدد ۱۰

اولین عدد دو رقمی و کامل‌ترین اعداد اولیه است که دیگر اعداد بالاتر از آن، از جمع با عدد ۱۰ یا

ضریب آن حاصل می‌گردند.

گرچه برای عدد ۷ که بیشترین کاربرد را در مناسک حج داراست، علل و تأویلات و توجیحات

متعددی شده است ولی، هو العالم بالخفیات والاسرار.

تبصره:

توجه به تفسیر آیات اولیه سوره فجر نیز که به برنامه‌ها و ایام حج هم تفسیر شده لازم

می‌نماید

«والفجر وليال عشر والشفع والوتر» که مبتین ارقام ده، زوج، فرد می‌باشد.

اشکال و اجسام

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس».

سخنی کوتاه در مکعب بودن بیت.

استفاده از آرم‌ها و اشکال مختلف هندسی یکی از موضوعات مهم در فن ارتباطات است.

جذابیت و ظرافت و سلامت قالب‌هایی که برای علائم بکار می‌رود، در انگیزندگی و گیرندگی پیام‌های

غیر کلامی از نقش فرآیندی برخوردارند، هماهنگی که استفاده لغات و واژه‌ها در پیام‌های کلامی.

اشکال بهر اندازه طبیعی‌تر، ظریف‌تر و با حجم کمتر و متناسب‌تر باشند، در انتقال پیام گویاتر

و مؤثرترند.

به همین جهت در انتخاب و تعیین اشکال و اجسام هندسی، از قوانین ریاضی استفاده

می‌شود.

یکی از شاخه‌های ریاضیات، مکان‌شناسی یا توپولوژی Topology مربوط به اجسام و

اشکال هندسی است. که به کشف ارتباطات و وضعیت زوایای مختلف اشکال در مکان می‌پردازد. یعنی، در هر یک از اجسام هندسی، تعداد رئوس و یالها و وجوه زوایا با یکدیگر رابطه‌ای دارند.

این رابطه اولین بار توسط «ابوالوفاء» ریاضی‌دان مشهور ایرانی در قرن دهم میلادی مطرح شد و توسط «رنه دکارت» ریاضی‌دان فرانسوی در قرن ۱۷ کشف گردید و بوسیله «لئونار اولر» ریاضی‌دان انگلیسی به اثبات رسید و به «رابطه اولر» در ریاضیات معروف گردید.

مهم‌ترین مسأله‌ای که در این تحقیقات مسلم گردید، اینک:

در میان اشکال هندسی، مکعب دارای ویژگیهای خاصی است که نه تنها در اشکال دیگر هندسی، همه این ویژگیها وجود ندارد بلکه، چند وجهی‌های منظم دیگر نیز مشمول قوانین برگرفته شده از مکعب می‌باشند.

توضیح اینک، مکعب دارای ۸ رأس و ۱۲ یال یا ضلع و ۶ وجه است که با حروف A و B و C مشخص می‌کنیم وقتی تعداد رأس به وجه اضافه شود $۸+۶=۱۴$ مساوی خواهد بود با تعداد رأس $۲+$ و این خاصیت یعنی $A+C=B+۲$ در تمام چند وجهی‌های منظم دیگر نیز قابل اثبات است. البته تاکنون فقط و فقط ۵ عدد چند وجهی منظم تصور شده است. که عبارتند از ۴ وجهی «هرم»، ۶ وجهی «مکعب»، ۸ وجهی، ۱۲ وجهی و ۲۰ وجهی، منظم، که غیر از این ۵ مورد بقیه اشکال چند وجهی‌ها، غیر منظم خواهند بود. که برای روشن‌تر شدن ویژگیهای مکعب به تعداد رئوس و یالها و وجوه این چند وجهی‌های منظم اشاره می‌کنیم.

C	B	A
۴ وجه دارد	۴ رأس ۶ یال (ضلع)	چهار وجهی «هرم»
۶ وجه دارد	۸ رأس ۱۲ یال (ضلع)	شش وجهی «مکعب»
۸ وجه دارد	۶ رأس ۱۲ یال (ضلع)	هشت وجهی
۱۲ وجه دارد	۲۰ رأس ۳۰ یال (ضلع)	دوازده وجهی
۲۰ وجه دارد	۱۲ رأس ۳۰ یال (ضلع)	بیست وجهی

در آغاز به نظر می‌رسد که اعداد این سه ستون رابطه‌ای با یکدیگر ندارند ولی پس از اندکی مطالعه می‌بینیم که مجموعه وجه و رأس همیشه مساوی است با عدد یال $۲+$ پس این رابطه ریاضی اثبات می‌شود.

$$A + C = B + ۲ \text{ یا } ۲ + ۲ = ۴ + ۰$$

بعلاوه با کمی دقت، ویژگیهای مکعب معلوم می‌شود، که در بقیه چند وجهی‌ها بدینگونه دیده نمی‌شود.

تنها مکعب است که زوایای آن همه ۹۰ درجه‌ای و سه برابر رأس است. مکعب دارای ۲۴ زاویه ۹۰ درجه‌ای است.

مکعب تعداد رئوسش از تعداد وجوهش بیشتر است.

مکعب تعداد یال‌هایش دو برابر وجوهش است.

البته در هرم با تغییر در مکان هر وجه جهت رأس هم عوض می‌شود ولی در بقیه اشکال چنین نیست از طرف دیگر در هندسه فضایی ثابت است که مکعب در ترسیم محور مختصات ظاهراً دارای ۱۶ رأس و ۳۲ یال و ۲۴ وجه خواهد بود و لیکن در فضا و زمان نامحدودند و ابعاد آن تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت و از هر طرف تا هر جا قابل کشش و امتدادند.

بنابراین شکل کعبه «مکعب بودن» یکی از علائم نمادین و قراردادی است نه تصویری گرچه آنچه در او و کنار و متصل به اوست همه علائم تصویری هستند.

شاید به همین جهت است که در مورد خود بیت «وُضِعَ لِلنَّاسِ» آمده است و در مورد آنچه در مسجدالحرام است «آیات بنیات».

آری، کعبه مکعب است، فراگیر است، همه سویی است، شکل آرامی است از هر سوی ممتد و کشیده است. از سوئی تا بیت‌المعمور و عرش الهی، از سوئی تا سدره‌المنتهی ربوبی، از سوئی تا اوج هستی و فراز زمین و آسمان. و خلاصه از همه سو تا همه جا.

و چه قابل تعمق است که در آیه ۹۷ مانده که کلمه کعبه آمده است بدو نکته نیز اشارت رفته، یکی اینکه در امتداد همه سویی کعبه، انسان است که باید در گردونه جذبه‌های الهی از قعود به قیام آید و دیگر آنکه، توجه به کعبه است که در چشم انداز انسان همه هستی را، آسمان و زمین را تشخیص می‌دهد.

چرا که کعبه محور بی‌نهایت لطف و فیض خدا و مرکز هستی برای عنایت ربوبی حقتعالی است که تا خدا و هر چه از اوست، امتداد دارد.

و این است که می‌فرماید:

«جَعَلَ اللهُ الكعبةَ البیتَ الحرامَ قیاماً للناسِ و الشَّهرَ الحرامَ و الهدی و القلائد ذلك لتعلموا ان

الله يعلم ما فی السموات و ما فی الأرض و ان الله بكل شیء علیم».

آری کعبه و آنچه در رابطه با اوست. انسان را به علم بی‌نهایت خداوند، علم به بالا و پائین، علم به آسمانها و زمین و آنچه در آنها است، راهنمایی می‌کند؛ چرا که کعبه است. البته کعبه و آنچه در حرم است، کعبه و مکانهای محترم، کعبه و زمانهای محترم. کعبه و موجودات در حرمش و حریمش، برای محرم و آنکه درگردونه حرمتش گرفتار آمده است. آن که در مدار می‌چرخد و سراز پای ناشناخته است.

پا بکش چون کعبه در دامن که در ملک وجود هر که در دامن کشد پا قبله عالم شود آیات کریمه قرآن نیز، بلندای فرازین کعبه عزیز را که تا ملکوت اعلیٰ کشیده شده و در گستره هستی تا شرق و غرب عالم هستی، ادامه دارد متذکر است. که فرمود:

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا، قُلْ لِّلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».
(بقره: ۱۴۲)
و نیز فرمود:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةَ تَرْضِيهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».
کعبه یک سنگ بنائی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست نکته دیگر این که:

محل تلاقی اضلاع از سه طرف، رکن کعبه نامیده شده و این ارکان کعبه هستند که بسوی جهات اربعه «شمال، جنوب، شرق، غرب» قرار دارند نه اضلاع آن همانند دیگر بیوت متداوله، که این نیز علاوه بر افزایش قدمت و ماندگاری خانه و موقعیت جغرافیایی آن، نمودی از امتداد وسیع ارکان خانه خدا به اطراف جهان است. که: «اینما تولّوا فثمّ وجه الله».

ره مده در کعبه‌ای پیر حرم «اقبال» را هر زمان درآستین دارد خداوندی دگر

* * *

چون طهارت نبود، کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

حرکات و سکنات

قال علی: «یا کمیل! ما من حركة الا وانت محتاج فیها الی معرفة». (الحیة، ج ۱، ص ۳۵)
گفتیم، نشانه‌های طبیعی و ایکونیک، علائمی هستند که میان صورت و مفهوم آن رابطه

همجواری یا تماس می‌باشد. این قبیل نشانه‌ها به عکس نمادها و علائم قراردادی از واقعیت شکل می‌گیرند. و اطلاعات تصویری و نمایشی از محیط هستند و چون واقعیت‌های محیطی‌اند، ساده‌تر تفسیر می‌شوند و معنا می‌پذیرند، حالات چهره و حرکات دست و پا در انتقال مفاهیم از قبیل ترس و غم و التماس و قدرت و خصومت و تقاضا و نیاز، نقش گویایی دارند.

ما در ارتباطات روزمره خود از کدهای غیر کلامی زیادی استفاده می‌کنیم و عمده‌ترین ابزار انتقال پیام از دیرباز تا کنون و مخصوصاً در ارتباط با مخاطبین که فاصله زیادی دارند یا زبان کلامی آنها نامأنوس است، همین روش‌های به اصطلاح بین‌المللی و حرکت‌های به اصطلاح «پانتومیم» می‌باشد.

آزمایشات نشان می‌دهد که جانداران عموماً، بیشترین ارتباط و بیشترین دریافت‌های اطلاعاتی خود را قبل از هر چیز با حرکات و علائم غیر صوتی و غیر کلامی مبادله می‌کنند که نسبت به پیام‌های لفظی، قابل اعتمادتر و سریع‌تر است.

در برنامه حج، از هر دو استفاده می‌شود، از یکسو الفاظ و اذکار در تلبیه و صلوة و ادعیه و از یکسو، حرکاتی مانند طواف و سعی و رمی و یا وقوف و سکوتی، وجود دارد. بررسی حالات این حرکت‌ها و سکون‌ها، این دوییدن‌ها و ایستادن‌ها، این گردش‌ها و جهش‌ها، که از کجا تا کجا و چگونه است، خود کمکی است به دریافت پیام‌های مربوطه. به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم.

بعضی ویژگی‌های طواف در فرهنگ ارتباطات:

از آنجا که طواف در میان ارکان حج، رکن رکین و حصن حصینی است که در تعیین و ظهور، از فرآیندی بالا و والاتر برخوردار است، بدان اشاره‌ای مختصر خواهیم داشت.

در طواف سه نمود است.

۱- حرکت است و رفتن.

۲- از سمت راست است.

۳- دورانی متمایل به بیضی است.

که هر یک قابل تعمق‌اند.

اولاً حرکت است:

و تحرک، رفتن و شدن، که باید از بودن به شدن رفت، نباید ماند، که ماندن رکود است و

سردی و پوسیدن و پوکیدن و نابودی.

حرکت خاصه پدیده‌ها است، از قوه به فعل؛ چرا که همه فقر ذاتی دارند و فقر ذاتی مساوق با حرکت به سوی غنی با لذات است.

و اینجا که محل عروج انسانی و تعیین عبودیت است که

فرمود: «سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الأقصی».

سیر و هجرت و عبودیت و عروج از همینجا آغاز می‌گردد. که با هجرت عبودیت حاصل آید و عبودیت، لیاقت عروج می‌بخشد.

و این حرکت است، حرکت در هجرت با تمام ابعادش.

«احتراز، فرار، اعراض، اجتناب، اعاده، ورع، وقایه، تبیتل، انقطاع، وداع، اعتصام، نزع، خلع، قلع و قمع که همه کلمات مصطلح قرآنی و بیان ابعاد هجرتند.

و تا این بُردن‌ها نباشد، عبودیتی نیست، و چون لباس عبودیت بتن کردی به معراج خواهی شتافت.

و عروج تا مطلق، تا قاب قوسین.

و عروج در تمام زاویه‌ها.

از دیار، به یار از بت به فطرت، از سیئه به توبه. از اوهام به ذکر، از شرک به توحید، از آداب به سلوک، از بدعت به تفقد، از وسواس به رب الناس، از فکر به تفکر از اضطراب به امن، از تردید به انتخاب، از خطورات به معرفت، از غفلت به انابه از تعلقات به کمال. از تمنیات به خوف، از ریا به خلوص، از ابتلاء به تسلیم از یأس به اطمینان، از شک به قبول، از اشتغال به رجوع، از شبهات به ورع، از غفلت به مراقبه، از استقلال به فقر، از خود به فراغ، از قبض به فیض، از عطش به عشق از مباحات به قتل نفس، و خلاصه از شهود به تجرید و از آخرت به رضوان و از خلق به حق و از حق به حق رسیدن. و رهیدن از حرج و فزع و خوف و حزن.

که همه اینها، در قیام و رکوع و سجود متبلور است و همه در طواف خانه خدا.

که به ابراهیم خلیل - علیه السلام - فرمان داد که خانه را برای قائمین و راکعین و ساجدین آماده سازد تا در طواف آیند. و در برابر هم خداوند وعده انعام عام و شکر عمیم و عنایت داد، که او بهر چیزی آگاه و گستره علمش بی‌انتهاست. (به آیه ۱۵۸ بقره رجوع کنید)

طواف کعبه زدی گرد یار گردیدی نکه، بخویش نه پیچیده‌ای، دریغ از تو

اقبال لاهوری

ثانیاً حرکت از سمت راست است.

بر خلاف عقربه ساعت که از چپ بر راست می چرخد.

در فیزیک نجومی ثابت است که همه سحابی‌ها، کهکشان‌ها، حرکت منظومه شمس به سمت ستاره «ولکا»، حرکت اقمار بدور یکدیگر، همه از راست به سمت چپ می چرخند حرکت الکترون‌ها بدور هسته مرکزی، و همه گردنده‌های فیزیکی و میکانیکی و همه امواج، از گردش امواج نوری «فوتون» تا چرخش طیف‌های نوری، از پیچش حباب هوا تا نفوذ بخار و دود در روزن و جریان آب در میزاب همه از راست بچپ است^۳

حاجی در طواف کعبه از راست می چرخد.

از یمین الله فی ارضه، از حجرالاسود که به دست راست خدا تعبیر شده، و به حجر خاتمه می‌دهد، از راست به راست.

حاجی در طواف کعبه از اصحاب یمین است. در اینجا از راست، از یمین الله در راه راست و به سوی یمین الله می‌گردد که تا بادت راست کتاب مرقوم و پرونده عمل به دست گیرد و در کنار اصحاب یمین مورد طواف کروبیان گردد.

و در این گردش چنان است که قلبش به سمت کعبه است، نه قالبش، که قلب مؤمن حریم است و قبله نما.

دل محال است زدلدار شود رو گردان هر طرف قبله بود، قبله نما می‌گردد

«صائب»

حاجی در طواف، می‌گردد و بیت ثابت است، متحرک بدور محرک می چرخد و آنقدر می چرخد تا صاحب خانه، عنایات خاصه‌اش را بدور او بچرخاند که گفته است:

پیش از این پروانه می‌گردید اگر بر گرد شمع شمع می‌گردد کنون بر گرد سر پروانه را خانه ثابت است و مطاف هم، تا تو بگردی و در هر گردش، گستره معرفت را بگستری.

گردش پرگار موقوف سکون مرکز است هر که در دامن کشد پا آسمان پیماتر است

ثالثاً: حرکت بیضی شکل است.

مدار سیارات جهان هستی و همه آنچه قبلاً یاد شد از گردش الکترون‌ها تا مدارات در جهان بالا و اجرام سماوی بدون استثنا بیضی هستند، «گرچه در مورد مریخ دورانی دایره‌ای ذکر کرده بودند که آنهم با تحقیقات جدید معلوم گردید دایره متمایل به بیضی است».

و خانه خدا و حجر اسماعیل توأماً مطاف حاجی اند که بهنگام طواف و بویژه در هنگامه ازدحام جمعیت، طواف، شکل بیضی می‌یابد.

بنابراین حرکت و سمت حرکت و شکل آن هر سه، هماهنگ با حرکات جهان پدیده‌ها است، که این ارتباط تنگاتنگ که اندیشه آدمی را به بیکران افق دور دست می‌کشاند در کریمه قرآنی مورد یادآوری است که فرمود:

آری این حرکات نمادین و گویا که خود سراسر پیام است، در کنار دیگر ابعاد کیفی همانند طهارت و بلوغ و عقل و... در مجموع نمودی است از اینکه هر حرکتی از مبدائی است که محرک بالذات است و نه خود متحرک، و پدید آورنده بی‌نیازی که زمام هر متحرکی به دست اوست.

«فاعل لا بمعنی الحركات و الآلة». (نهج البلاغة)

خدایی که آسمان و زمین در حرکت خود، کمال خضوع به پیشگاهش دارند و این داوری فطرت سلیم است که ابراهیم را قرار داد تا همگان به پیروی نیک و تأسی صحیح از آن حضرت دعوت شوند، و او هم حرکت اختران و افول آنان و جمود بتان را شواهد گویایی بر مبدأیت خلاق، استنباط فرمود و اینکه متحرک و آفل نمی‌تواند، رب و مدبر جهان باشد، متحرک نمی‌تواند محبوب باشد. حرکت نشانه طلب و محبت است، انسان خود مقصد نیست که مقصودی دارد.

«انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض».

همان که هفتمین امام - علیه السلام - فرمود که، «و کل متحرك محتاج الی من یحرکه او یتحرك به فمن ظنَّ بالله الظنون هلك».

حرکت در مطاف است میان بیت و مقام، در مدار هدایت و رحمت حق. و نه خارج، که در بیرون مقام، قوام و استقامت و مقاومت و قیام و قیامت نیست، آنجا دیگر، دستت به یمین الله نیست، دیگر نه ابراهیم و هاجر و اسماعیل اند و نه پایگاه رفر و براق و نه مولد امام علی و نه صدای بلال و نه... آنجا دیگر تو تنهایی پایت به هیچ جا بند نیست، ارباب متفرقه می‌برندت، سرگردانی و هر دم سر به آستان کسی می‌سای، به ذلت می‌افتی.

پشت مقام نرو، آنجا دیگر خبری نیست، کسی نیست، اینجا همه اعلام و علائم‌اند، این بیت و حجر و حجر و هاجر، این ابراهیم و اسماعیل، این آدم و نوح و ابراهیم، این موسی و شعیب و ثمانی حجج، کجا می‌روی «فانی تذهبون» چه چیز را طالبی «فانی توفکون» آنجا نیستی است، نیستند همه و همین جا همه هستی است. از قالب برون آمدن و به قلب زدن و با سر رفتن و به سر رسیدن و اسرار شدن و سراسر را به عین یافتن، بگرد، بچرخ، برخیز، خود برو، نبرندت، در میان باش، این

ابراهیم خلیل، استاد خانه توحید است. ببین و لبیکش بگوی و همراهش برو، که پیر است و بی پیر به ظلمات نزن.

چشم در صنع الهی باز کن لب را ببند بهتر از خواندن بود، دیدن خط استاد را که اگر ندانی و نفهمی، اگر بی معرفت آمده‌ای، و اگر نمی‌دانی که کجایی، و اگر همچنان در قیود و تعلقات گرفتاری و هنوز در بند جسمی و گرفتار پیکری و درگیر با آرزوها و خواسته‌ها و هنوز خود هستی هیچ بهره‌ای نخواهی برد. سهل است که زیان کاری. و به تعبیر حضرت امام - قدس الله نفسه الزکیه - .

«مگر ممکن است که بدون کندن نعلین شهوت و غضب! «اخلع نعلیک» از پای نفس و بدون ترک هوی و یکباره دل به حضرت مولا بستن. به طور قرب رسید؟! که آنجا وادی مقدسی است و مقام شامخ اقدسی است. و کسی که لباس جسمانیت پوشیده و ردای هیولای ظلمانی را بدوش افکنده است نمی‌تواند مقام مشیت الهی و کیفیت سریان مشیت و نفوذ و بسط و اطلاق آن را شهود نماید. (شرح دعای سحر، ص ۱۵۶)

آری چنان خواهد بود که احرام بی‌وضو بسته و طواف بی‌خضوع. حافظ هر آنکه عشق نورزید و وصل خواست احرام طوف کعبه دلی بی‌وضو بیست

* * *

یا چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود

* * *

چگونه طوف کنم در قضای عالم قدس که در سراچه ترکیب، تخته بند تنم

سوّم، گیرنده پیام

«و اذن للناس بالحج»

تاکنون به دو محور اصلی در رابطه با بحث «جایگاه حج در فرهنگ ارتباط. اشاره کردیم، و هرچند بعلت ضیق مقال و بضاعت مزاجه و ضعف حال نتوانسته‌ایم، آنچه را که بایسته است بفهمیم و نه آنچه را که شایسته است بقلم آوریم، اما:

ران ملخی نزد سلیمان بردن چه کند بینوا ندارد بیش
اینک به سوّمین قسمت یعنی گیرنده پیام حج، می‌پردازیم و از خداوند تبارک و تعالی هم

چنان استمداد کرده و از آیات الهی قرآن الهام می‌گیریم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - مستجار، المحائط المقابل للباب دون الركن اليماني بقليل، لاستجارة الناس عنده بالله من النار.
- ۲ - حطيم، ما بين البيت «اوالباب والحجر» سمى به؛ لاذحام الناس عنده للدعاء و استلام الحجر.
- ۳ - می‌توانید چرخش آب را به‌نگام خروج از زیرآب در سطح مستوی ملاحظه کنید.